

یک دیو ناشناخته در ادبیات پهلوی، و هم‌آورد اهورایی آن*

محسن نظری فارسانی*

چکیده

املائی **سپسید** به عنوان نام یک دیو در بندی از کتاب هشتم دینکرد آمده است. این واژه در رساله گزیده‌های زادسپرم نیز در هنگام بیان یک صحنه آخرالزمانی ذکر شده است. در هر دو بار کاربرد آن، ایزد «اهلشونگ» هم‌آورد این دیو ناشناخته است. در متون اوستایی و پهلوی دیوی به عنوان هم‌آورد این ایزدانو یافت نشد. از این رو، این احتمال به یقین نزدیک‌تر شد که نام این ایزدانو به اشتباه در این دو بند ذکر شده است. اکنون با یک معادله دو مجهولی روبرو هستیم؛ نه نام دیو معلوم است و نه نام ایزد ستیزگر با آن را می‌دانیم. تنها سرنخ این است که در آن صحنه آخرالزمانی از یک آتش یا آتش‌پیکر سخن به میان آمده است. با تعیین هویت آتش‌پیکر، و آنچه از او و دشمنش در آغاز آفرینش صادر شد، مطلب اندکی از ابهام مطلق بیرون آمد. با بررسی چند بند از متن‌های مختلف سرانجام به این نتیجه رسیدیم که نام این دیو صورت منفی نام هم‌آورد اهورایی آن است. اشتباه در قرائت یک واژه، و جایگزینی مترادف آن قرائت به جای واژه اصلی موجب این ابهام و تناقض شده بود.

کلیدواژه‌ها: دیو، ایزد، خرد، بدعت، اشی، اشه.

۱. مقدمه

دین‌مزدیسنی‌ای که ادبیات پهلوی معرفی می‌کند با دینی که ادبیات اوستایی نماینده آن است تفاوت‌های ریز و درشتی دارد. این تفاوت‌ها ناشی از عواملی هستند، از جمله تغییراتی که در گذر زمان و دگرگونی اوضاع زمانه پدید آمد، درک بعضاً ناقص موبدان از متون مقدس به‌خاطر دانش ناکافی‌شان از زبان اوستایی، و بیان ترجمه‌ها و تفاسیر گاه

* دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه تهران، om.db10@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۲۶

نادرست از آن متون، و از دست رفتن بخش بزرگی از متون اوستایی. یکی دیگر از این عوامل، قرائت‌های نادرست از برخی واژه‌های پهلوی به‌خاطر ابهام خط آن است. وقتی این گونه واژه‌ها واژه‌های دینی و کلیدی باشند، غالباً برای توجیه آن قرائت اشتباه تفاسیری بیان کرده‌اند. بدتر از این موارد، مواردی است که قرائت اشتباه در متن می‌نشیند، و نیازی به توجیه و تفسیر آن نیست. حال اگر این بدخوانی کاربرد زیادی داشته باشد و در متن‌های مختلف تکرار شده باشد، ذهن با آن خو می‌گیرد و در درستی‌اش تردید نمی‌کند. به دیگر سخن، ذهن گرفتار مغالطه تکرار می‌شود. اگر عبارتی یا جمله‌ای یا بندی در متنی پیدا شود که با آن تکرارها ناهماهنگ باشد، و آن مطلب ناهماهنگ به گونه‌ای بیان شده باشد که نتوان همان قرائت معمول و پذیرفته شده را در آن نشانند، آن‌گاه می‌توان از این سرنخ برای یافتن حقیقت بهره برد.

مجهول اصلی که در این مقاله بدان پرداخته شده است، نام یک دیو است که تا آنجا که نگارنده می‌داند تنها در دو بند، یکی در کتاب هشتم دینکرد و دیگری در رساله‌گزیده‌های زادسپرم، به کار رفته است. در هر دو متن «اهلشونگ» ایزد هم‌آورد این دیو معرفی شده است، ولی تردید درباره درستی کاربرد نام این ایزد در اینجا به اندازه ابهام نام دیوی است که دشمن مستقیم او گفته شده است. برای معلوم کردن این دو مجهول، این مسیر را طی کردیم:

۲. دیو سپند

در بند ۳ از بخش ۸ کتاب هشتم دینکرد آمده است (Madan, 1911: 873):

ud ān ī Wahman ud Spandarmad ud Srōš ud Ahlišwang was yazadān, *ōl ān ī Akōman ud Waran ud Xešm سپند ud was dēwān, ān ī āfrīn [ud] nifrīn hudābagīh ud dušdābagīh ud hunērangīh ud dušnērangīh ud husaxwanīh ud dušsaxwanīh, čē andar ham dar.

«و تقابل بهمن و سپندارمذ و سروش و اهلشونگ و بسیار ایزدان [دیگر] با اکومن و ورن و خشم [و] سپند و بسیار دیوان [دیگر]؛ تقابل آفرین و نفرین، و زیرکی و فریبکاری، و خوب‌نیرنگی و بدنیرنگی، و خوب‌سخنی و بدسخنی؛ و هرچه در این باره است.»

یک دیو ناشناخته در ادبیات پهلوی، و هم‌اورد اهورایی آن ۳۱

وست با بیان اینکه «اکومن» و «خشم» در برابر «بهمن» و «سروش» قرار گرفته‌اند، می‌افزاید (West, 1892: 21): «ورن در دینکرد ششم در برابر آرد یا اهلشونگ قرار گرفته است؛ در اینجا ورن آشکارا در برابر فرشته مؤنث دیگر، سپندارمذ، قرار گرفته است، درحالی‌که اهلشونگ یا اشی در تضاد با مفهوم منفی ساده‌اش An-āhar است.» او این واژه را «نابریزکاری» معنی کرده است (Idem). سنجانا واژه را Anddar خوانده و «اندر، ایندرا» معنی کرده است (Sanjana, 1916: 19).

در بند ۴۰ از فصل ۳۵ رساله‌گزیده‌های زادسپرم نام این دیو یک بار به صورت **سپسید** و بار دیگر به صورت **سپسید** آمده است (Anklesaria, 1964: 159-160):

pas ān gāh Ātaxš wuzurg az ān asar rōšnīh +frōd āyēd pad hamāg zamīg payrōg be abganēd, tāk-ēw pad dast dārēd pad homānāgīh ī draxt-ēw kē-š tākān azabar +rēšag ō frōd, harw ahlaw-ēw rāy tāk-ēw harw druwand-ēw rāy rēšag-ēw, ud Ahlišwang mādag-ēihrag pad sar ī draxt ud **سپسید** dēw pad bun ī draxt ēstēd, ud Ahlišwang ahlaw-ēw rāy tāk-ēw ud **سپسید** harw druwand-ēw rāy rēšag-ēw ō dast dahēnd, ēk az did jud be bawēnd druwand az ahlaw.

«پس آن‌گاه آتش بزرگ از آن روشنی بی‌پایان فرود آید، بر سراسر زمین فروغ افکند؛ شاخه‌ای به دست دارد، به همانندی درختی که شاخه‌هایش بالا [و] ریشه‌اش به پایین است؛ برای (= به تعداد) هر پرهیزکاری شاخه‌ای، برای هر دروندی ریشه‌ای؛ و اهلشونگ به چهره‌مادزی بر سر درخت، و دیو **سپسید** به بن درخت ایستد؛ و اهلشونگ [هر] پرهیزکاری را شاخه‌ای، و **سپسید** هر دروندی را ریشه‌ای به دست دهد؛ از یکدیگر جدا شوند دروند از پرهیزکار.»

دکتر راشد محصل هر دو بار واژه را āhr خوانده، و منظور از آن را دیو «خشم» دانسته است (راشد محصل، ۱۳۸۵: ۱۰۵ و ۲۵۹-۲۶۰). ژینیو و تفضلی با توجه به املای اخیر در این بند از کتاب هشتم دینکرد، واژه را با قید احتمال An-ahr خوانده‌اند، ولی آن را معنی نکرده‌اند (Gignoux and Tafazzoli, 1993: 136-137, 179). دمناش احتمال داده است که این دیو «ایندرا» باشد، موله واژه را xār خوانده، و «دیو خار» معنی کرده است، و مهرداد بهار «دیو آل» را محتمل دانسته است (Ibid: 179). ژینیو و تفضلی احتمال داده‌اند که اگر ahr صورتی دیگر از aši باشد، نام این دیو بر «ناباروری، غیرحاصلخیزی» دلالت می‌کند، و از این رو مفهوم «خشکی، بی‌حاصلی» را می‌رساند (Idem).

این صحنه عجیب و جالب آخرالزمانی تنها در رساله‌ گزیده‌های زادسپرم آمده است. در رساله‌ بندهش کار پاداش‌دهی به مردمان بر عهده‌ سوشیانس نهاده شده است (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۷): «پس، سوشیانس از فرمان دادار کنش همه‌ مردم را بسزا مزد و پاداش دهد.» آن «آتش بزرگ» یادآور «اخگر آتش پاک‌شده در روشنی، که از روشنی بیکران آفریده شده بود» در روایت پهلوی است، که آفرینش همه‌ آفریدگان به‌واسطه‌ او انجام شده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۱۲۸ و ۳۰۴-۳۰۶)؛ همان‌که منوچهر در پاسخ به پرسش ۶۳ رساله‌ ددستان دینگ آن را چنین وصف کرده است (دستنویس ک ۳۵، بی‌تا: ۱۷۷ پشت): «هرمزد همه‌خدای از روشنایی ازلی، آتش‌پیکر^۱ را آفرید که نام او نام هرمزد، و روشنایی‌اش روشنایی آتش، و نسوزندگی‌اش چون انگر روشن بود، افزاینده‌گی‌اش^۲ چون زمین^۳ (؟)». او (= هرمزد) در آتش‌پیکر انسان را آفرید، [که] وجود مادی خوانده می‌شود. [انسان] سه‌هزار سال گرچه حرکت نکرد و نخورد و نخفت و نگفت، اما به پارسایی اندیشید که برترین است و ستایش دین راست پاک، [و] کام (= دلخواه) آفریدگار...^۴ و مؤلف بندهش درباره‌ آن گفته است (Pakzad, 2005: 19): «هرمزد از خودی (= ذات) خویش روشنی مادی، [و از روشنی مادی] تن آفریدگان خویش را آفرید به‌واسطه‌ آتش‌پیکر روشن سپید و گرد و آشکار؛ و از آن (= آتش‌پیکر) مینویی را [صادر کرد] که پتیاره اندر هر دو آفرینش را از آن — هست [کسی که گفت] فضا، هست [کسی که گفت] زمان — ببرد».

تا اینجا دریافتیم که هرمزد از خودی خویش یکی آتش روشن و سپید و گرد و آشکار، آتش‌پیکر، آفرید، یا بهتر بگوییم از خود جدا ساخت؛ آتشی که یک مینو از آن صادر شد. گرچه متن نمی‌گوید که نام آن مینو چیست، اما کار آن را بیان می‌کند: پتیاره هر دو آفرینش را از مکان/ زمان بیرون بردن. بندهای ۴۸ و ۴۹ فصل اول رساله‌ بندهش — که در ادامه می‌آید — نشان می‌دهند که «دین» است آن که «پتیاره هر دو آفرینش را از مکان/ زمان بیرون می‌برد». بر پایه‌ این دو بند، و بندهای متعدّد از دینکرد،^۶ «دین» و «اهونور» یکی‌اند.^۷

از سوی دیگر، اهریمن نیز همین روند را طی می‌کند (Ibid: 20):

“Gan(n)āg-mēnōg az stī ī tāriḡh ān ī xwēstan dām frāz kirrēnīd pad ān kirb ī syā ī
 𐬎𐬀𐬌𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎 tom-arzānīg ī druwand čiyōn bazag-ēwēntar xrafstar. u-š az stī ī
 xwad-dōšagīh Waran ī wad ī nēst-kirb frāz kirrēnīd čiyōn Waran abāyist.”

در چند بند گاهانی هم آمده است که وهومنه نخستین بوده است، ولی مسئله این است که در آخرالزمان تعریف شده در متن‌های پهلوی که هر امشاسپند و ایزد به مصاف دشمن خود می‌رود، باید این «آتش (پیکر)» از را بزند، ولی دشمن بهمن «اکومن» است، و این «سروش» است که با آ ز می‌جنگد (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۸؛ راشد محصل، ۱۳۸۵: ۹۷) (Jamasp-Asana, 1913: 106). ایزد سروش را نیز نمی‌توان «آتش (پیکر)» دانست، چون دشمن اصلی او «خشم خونین درفش» است (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۸)، و سخت می‌توان پذیرفت که یک ایزد/امشاسپند هم‌اورد دو دیو بزرگ باشد. در دنبالهٔ مطلبی که از دینکرد هفتم گفته آمد، می‌خوانیم (Madan, 1911: 591-592):

... ud niyābag wizārdārīh ī andar xwēš zamānag pad menīdārīh ud padīš wānīdārīh
ī druz ī ān zamānag ud petyārag, u-š az dādār hammōg menišn hamāg ān ī
Ohrmazd dēn gōwišn fradom, az weh dēn paydāgīh. abar bawišn-dahišnīh ī spās ī
ōy ī bawēnīdār ud dādār Spenāg-mēnōg

«... و تفسیر درخور [دین] در زمانهٔ خود با اندیشوری، و با آن شکست‌دهی دروج و پتیاره آن زمانه؛ از [کتاب] دین به پیداست که آن (= دین) آموزه [و] اندیشهٔ آفریدگار است؛ همهٔ دین هرمزد، [آن] نخستین سخن (= اهورنور) است. دربارهٔ خلقت هستی [و] سپاس آن هست‌کننده و آفریدگار: سپندمینو.»

از این بند برمی‌آید که دین اندیشه و خرد هرمزد است،^{۱۲} و «آتش‌پیکر» همان «سپندمینو». او که صدور اصلی و بلافصل و همگوه و همانم هرمزد است، در اینجا «هست‌کننده و آفریدگار» خوانده شده است. در بند ۲ از فصل ۱۹ کتاب پنجم دینکرد نیز آمده است (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۸: ۶۴): «باید ... سپندمینوی نیکوکار را به‌عنوان آفریدگار آفرینش (پرستش کرد).»^{۱۳} پس از دشمن سپندمینوست. اهریمن در برابر هرمزد، از در برابر آتش‌پیکر، خودپرستی در برابر دین، ورن در برابر «؟». مطلبی از دینکرد (Madan, 1911: 473) در این باره روشن‌گر است؛ به‌خاطر ضبط بهتر این مطلب در متن کوتاه آراء دین به مزدیسنان (دست‌نویس ت. د. ۲، ۱۳۵۸: ۴۲۷)، از آنجا نقل قول می‌شود:

andar axw [wārom-ēw ast yazad ī gāh dārēd ast druz ī rāh dārēd, andar wārom kāmag-
ēw ast yazad ī gāh dārēd ast druz ī rāh dārēd, andar kāmag] menišn-ēw ast yazad-ēw ī
gāh dārēd ast druz-⁺ēw ī rāh dārēd, ud andar menišn gōwišn-ēw ast yazad [ī] gāh dārēd
ast druz [ī] rāh dārēd, andar ⁺gōwišn ⁺kunišn-ēw ast yazad [ī] gāh dārēd ast druz [ī] rāh
dārēd. andar axw wārom [ī] Wahman gāh dārēd Akōman rāh dārēd, ud andar wārom

kāmag [ī] Srōš gāh dārēd Xešm rāh dārēd, ud andar kāmag +menišn [ī] Spandarmad
gāh dārēd druz ī Tarōmad rāh dārēd, andar menišn +gōwišn [ī] 𐬰𐬀 gāh dārēd Waran
rāh dārēd, andar gōwišn +kunišn [ī] Dēn ī weh gāh dārēd ud Xwad-dōšagīh rāh dārēd.

«در اخو یادی است، باشد که ایزدی گاه دارد (= مقیم است)، باشد که دیوی راه دارد (= می‌تواند نفوذ کند)؛ در یاد اراده‌ای است، باشد که ایزدی گاه دارد، باشد که دیوی راه دارد؛ در اراده اندیشه‌ای است، باشد که ایزدی گاه دارد، باشد که دیوی راه دارد؛ در اندیشه گفتاری است، باشد که ایزدی گاه دارد، باشد که دیوی راه دارد؛ در گفتار کرداری است، باشد که ایزدی گاه دارد، باشد که دیوی راه دارد. در اخو یاد بهمن گاه دارد، [یاد] اکومن راه دارد؛ و در یاد اراده سروش گاه دارد، [اراده] خشم راه دارد؛ و در اراده اندیشه سپندارمذ گاه دارد، [اندیشه] ترومذ (= ترمنشی) راه دارد؛ در اندیشه گفتار 𐬰𐬀 گاه دارد، [گفتار] ورن راه دارد؛ در گفتار کردار دین به گاه دارد، [کردار] خودپرستی راه دارد.»

شاکد (Shaked, 1979: 2) و کانتر (Cantera, 2003: 21) و میرفخرایی (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۳۳) واژه را xrad خوانده‌اند. شاکد به ذکر این نکته بسنده کرده است که 𐬰𐬀 را ard هم می‌توان خواند، و ذکر دلایل برای ترجیح قرائت xrad در اینجا را به آینده موکول کرده است (Shaked, 1979: 229). آلبرتو کانتر دیو هم‌آورد سروش را به صورت xwēš ضبط کرده است، که باید آن را اشتباه چاپی قلمداد کرد. او بر آن است که اگر در این بند روند ذکر جفت‌هم‌آوردهای خوبی و بدی ادامه می‌یافت، dastwardārīh را در برابر xwaddōšag می‌دیدیم^{۱۴} (Cantera, 2003: 21). برای روشن شدن مطلب، شواهد دیگری می‌آوریم. در اندرز شماره ۵ دینکرد ششم نیز این واژه آمده است (Shaked, 1979: 4):

u-šān ēn-iz ōwōn dāšt kū kē ān čē dānēd kū kirbag ud nē kunēd ān tarmenišnīh,
tarmenišnīh xēm petyārag, ud kē ān čē dānēd kū wināh ud kunēd ān waranīgīh,
waranīgīh 𐬰𐬀 petyārag, ud kē ān čē nē dānēd kū kirbag ayāb wināh ud pēš ī ō
dānišn rasēd kunēd ān xwad-dōšagīh, xwad-dōšagīh dēn petyārag.

«آنان به این نیز چنین قائل بودند: "کسی که آنچه را که داند گرفته است و انجام ندهد، آن تکبر است و تکبر ضد خیم است؛ و کسی که آنچه را که داند گناه است و انجام دهد، این هوی پرستی است و هوی پرستی ضد 𐬰𐬀 است؛ و کسی که آنچه را که نداند گرفته است یا گناه و پیش از اینکه به دانش رسد [آن کار را] انجام دهد، آن خودپرستی است و خودپرستی ضد دین است.»

در این مورد نیز شاکد (Idem) و کانتر (Cantera, 2003: 19) و میرفخرایی (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۳۴) واژه را xrad خوانده‌اند. فعلاً وارد این بحث نمی‌شویم که چرا واژه **س** در این دو اندرز از کتاب ششم دینکرد آمده است، ولی در این بند از دینکرد هشتم Ahlišwang ذکر شده است. بازگردیم به بند مورد بحث از کتاب هشتم دینکرد. در آنجا چنین آمده است:

Spandārmad ≠ Waran
Ahlišwang ≠ xwad-dōšagīh

از سوی دیگر، بر اساس آنچه تاکنون گفته شد، چنین رابطه‌ای داریم:

Dēn ≠ xwad-dōšagīh
س ≠ Waran

جای waran و xwad-dōšagīh عوض شده، و «سپندارمذ» به جای «دین» نشسته است. چرا؟ پاسخ این است که waran و xwad-dōšagīh در اصل یکی‌اند،^{۱۵} و این دو در دامنه معنایی tarmenišnih قرار دارند. در سوی دیگر نیز «دین» و «اهلشونگ» را خواهر هم، و دختران «سپندارمذ» دانسته‌اند. این دو یاران سپندارمذ نیز هستند (آموزگار، ۱۳۸۴: ۱۷ و ۳۰-۳۱). اینکه در اندرز شماره ۵ کتاب ششم دینکرد از سه دیو tarmenišnih, waran, xwad-dōšagīh با هم و در یک مقوله سخن رفته، به این سبب است که این سه در اصل و مفهوم یکی هستند. در آن بند برای هر یک تعریفی ارائه شده است که می‌توان آنها را به‌جای هم به کار برد. این موضوع برای spandārmad, dēn و **س** نیز صدق می‌کند.^{۱۶} بار دیگر معادله را مرور می‌کنیم:

هرمزد ← سپندمینو ← دین ← **س**
اهریمن ← آز ← خودپرستی ← ورن

پرسش اینجاست که **س** در اینجا «خرد» است یا «ارد/اهلشونگ» یا چیز دیگر؟ گفتیم که «دین» خرد اهوره‌مزد است، پس صادرشده از وهومنه است. از این جهت، می‌توان به‌جای سپندمینو، وهومنه را هم برابر با آتش‌پیکر دانست،^{۱۷} و **س** را «خرد» خواند، ولی بهتر است برای رسیدن به پاسخ دقیق این پرسش، اندرز شماره ۲۴۶ دینکرد ششم را بخوانیم (Madan, 1911: 527):

یک دیو ناشناخته در ادبیات پهلوی، و هم‌اورد اهورایی آن ۳۷

... dēn petyārag ag-dēnīh ud an-ērīh u-š brādarōd ahlamōyīh, 𐬨𐬀𐬎𐬎 petyārag drōzanīh
u-š brādarōd waranīgīh, xēm petyārag tar-menišnīh u-š brādarōd xwad-dōšagīh.

«... ضدّ دین بددینی و آنیری^{۱۸} (= اهل‌موغی) است و برادر دروغین آن بدعت؛ ضدّ
𐬨𐬀𐬎 دروغزنی است و برادر دروغین آن هوی‌پرستی؛ ضدّ خیم تکبر است و برادر دروغین
آن خودپرستی است.»

و آن را با بندهای ۴۸ و ۴۹ فصل اوّل بندهش (Pakzad, 2005: 20-21) مقایسه کنیم: «او
(= اهریمن) نخست ذات دیوان را آفرید، [یعنی] بدرووی، آن مینویی که زرداری آفریدگان
هرمزد/از آن بود، چون از وجود تاریکی او، تاریکی بیکران، دروغگویی برآمد، از پلیدی آن
[فروکاست] گنامینو عیان شد، چون او (= اهریمن) آن آفریده‌ای را آفرید که خویشتن را با
آن بدتر کرد، یعنی از کار می‌افتد، چون از تاریکی بیکران آن قالب را آفرید، و مخلوقات
خویشتن را از آن قالب بدآفرید، از آن خلقت خویش ناکار شود. هرمزد ... از هستی
روشنی [اش] راستگویی [برآمد]، و از راستگویی افزونی آفریدگار عیان شد، [یعنی] آفرینش
مخلوقات، چون آتش‌پیکر را از روشنی بیکران فراز آفرید، و همه مخلوقات را نیز در
آتش‌پیکر بیافرید؛ آتش‌پیکر از گذر زمان جدا بود؛ از آتش‌پیکر اهورنور فراز شد؛ مینوی یثا
اهو ویریو که آغاز آفرینش و فرجام خلق از آن آشکار می‌شود [همان] دین است، چون
دین همراه با آفرینش آفریده شد.»

«دروغزنی / دروغگویی» به‌عنوان ضدّ و دشمن «خرد» یا «اشی» نه شاهدهی در ادبیات
پهلوی و اوستایی دارد، نه منطقاً پذیرفتنی است. همانگونه که گفته آمد، خودپرستی و ورن
در اصل یکی‌اند، و بعدها تشخیص جداگانه یافته‌اند؛ منطقاً دین و 𐬨𐬀𐬎 نیز باید چنین
رابطه‌ای داشته باشند. تردیدی نیست که در این موارد، 𐬨𐬀𐬎 را باید ard (> OP. arta) خواند.^{۱۹}
تضاد (= aša-) arta- با draoga- شناخته‌شده‌تر از آن است که نیاز به توضیح و شاهد
داشته باشد. 𐬨𐬀𐬎 با مفهوم «راه راست»، که همان دین است، در تضاد با دروغ با مفهوم «راه
نادرست»، که همان 𐬨𐬀𐬎 است، قرار می‌گیرد. بخش 𐬨𐬀𐬎 در واژه اخیر صورتی دیگر
از 𐬨𐬀𐬎 است. جز واژه 𐬨𐬀𐬎، بخش 𐬨𐬀𐬎 را در واژه 𐬨𐬀𐬎 هم می‌بینیم. ahlamōy
اوستا به صورت ašamaoγa- آمده است؛ در ایرانی باستان *rtamauga* بوده است
(Malandra and Ichaporā, 2010: 102-103). صورت فارسی باستان آن *artamauga*، و
ahlamōy صورت قلب‌شده *arhamōy* است که از این واژه ساخته شده است. اما 𐬨𐬀𐬎 در
واژه 𐬨𐬀𐬎 فرق می‌کند. این واژه در اوستا frauuāši- (Bartholomae, 1904: 992)، در

فارسی باستان *fravarti-* (Kent, 1953: 198)، و در زبان پهلوی به صورت‌های *frawahr* و *fraward* (MacKenzie, 1971: 33) به کار رفته است.^{۲۱} بندهایی که در این مبحث ذکر شد، و بندهای پرشمار مشابه، نشان می‌دهند که دینمردان و مفسران متأخر زردشتی واژه *سرد* را در این بندها و بندهایی که مضمون مشابه دارند گاه اشتبهاً (= *aši*) *ard* خوانده‌اند به جای (*-arta*) *ard*، و بعضاً *ahlišwang* را جایگزین آن کرده‌اند، و گاه آن را *xrad* خوانده‌اند. این قرائت اخیر موجه است، چون اشته برآمده از خرد هر مزد است. مطلب دیگری که به این بحث مربوط است، بند ۲۳ از بخش ۴۳ کتاب هشتم دینکرد است که به‌عنوان خلاصه بندهای ۳۵، ۳۶، ۳۷ و ۳۸ فرگرد ۵ *وندیاد* نوشته شده است. این بند چنین است:

abar mar ī druwand ahlomōy ī anahlaw zyandag ud az abāgīh pahrēxtan.

«درباره تبهکار دروند اهل‌موغ نااهلو زنده، و از همراهی [با او] پرهیز کردن.»
بندهای ۳۵-۳۸ زند فرگرد ۵ *وندیاد* (Jamasp, 1907: 177-179):

35. ... *agar ast mar ī druwand ī dō-zang (anēr) ēdōn ahlomōy ī anahlaw čand Spenāg Mēnōg dāmān ō ham gumēxtēd (pad hamrēt) az-išān čand abar gumēxtēd (pad patrēt).*

36. *u-š guft Ohrmazd [kū] ... zyandag Spītāmān Zarduxšt mar ī druwand ī dō-zang (anēr) ēdōn ašmōy ī anahlaw Spenāg Mēnōg dāmān ō ham gumēxtēd (pad hamrēt ...) abar gumēxtēd (pad patrēt ...).*

37. *zyandag āb zanēd zyandag ātaxš frōyēd zyandag gōspand pad wardagīh be rawēnēd zyandag mard ī ahlaw pad ān ī frāz-az-bōy snēh jūd-kirrēnīd-jān zanēd nē ēdōn ka mīrēd (nē rēman).*

38. *čē zyandag Spītāmān Zarduxšt mar ī druwand ī dō-zang (anēr) ēdōn ahlomōy ī anahlaw az mard ahlaw sagrīh ī xwarišn ud wastarag ud namad ud āhen-iz be barēd nē ēdōn ka mīrēd (nē rēman).*

آمدن *anahlaw* همراه با واژه‌های *druwand* و *ahlomōy* و *anēr*، که هر چهار با هم مترادفند، نشان می‌دهد که *anahlaw* شخصی است که بازیچه دیو *anahl* است. واژه‌های *tarmenišnīh*، *waran*، *xwad-dōšagīh* ابتهالات آن شخص است.

در بخش هفتم رساله موسوم به مینوی خرد آمده است (تفضلی، ۱۳۸۵: ۳۱): «پرسید دانا از مینوی خرد که اورمزد این آفریدگان را چگونه و به چه آیین آفرید؟ و امشاسپندان و مینوی خرد را چگونه و به چه آیین ساخت و آفرید؟ ... مینوی خرد پاسخ داد که آفریدگار

اورمزد این آفریدگان و امشاسپندان و مینوی خرد را از روشنی خویش^{۲۲} و به آفرین (= دعای) زروان بیکران آفرید. با توجه به آنچه در آغاز بحث از روایت پهلوی و دادستان دینیک نقل شد، منظور از «روشنی خویش» در اینجا همان «آتش (بیکر)» است. گفتیم که از آتش بیکر، که همان سپندمینوست، «مینو» که همان «دین» است صادر شد، و از مینو هم «ارد (= اشه)». بر این اساس، به نظر می‌رسد که اکنون دانا از «مینوی ارد» (mēnōg ī ard) پرسیده است، یعنی از «مینو (= دین) که [همان] راستی [است]». گرچه در عنوان این رساله ۱۲۵ را xrad خوانده‌اند (تفضلی، ۱۳۸۵: ۶۴)، و این معنی در بسیاری از مواردی که در بخش ۵۶ این رساله برای این مینو ذکر شده مناسب است، ولی برخی موارد هم نشان می‌دهد که واژه در اصل «ارد (= اشه)»^{۲۳} بوده است. برای نمونه، نگاه داشتن و نشان دادن تخم مردمان و چارپایان در شکم، و تغذیه و رشد اندام‌ها، استقرار زمین و آمیزش آب در زمین و رویش گیاهان و بوی و مزه و خوشی، و استقرار البرز پیرامون جهان، و حرکت خورشید و ماه، و پل چینور، و اینکه ابر از دریا آب را می‌گیرد و به پیمان به زمین می‌بیزد (تفضلی، ۱۳۸۵: ۶۵-۶۶) به خاطر «رته» (Skt. ṛta-) یا نظم است. باز هم تأکید می‌شود که اشه نظمی است برآمده از خرد هرمزد.^{۲۴} اشه اندیشه و خرد هرمزد، و دین یا اهورنور کلام اوست، و کلام و اندیشه او یکی است.

ردپای دیگری که نشان می‌دهد ard قرائت دقیق‌تر این واژه است، در مقدمه همین رساله است که مؤلف می‌گوید برای یافتن ۱۲۵ به جاهای مختلف رفته، و بسیاری از کیش‌ها و مذاهب را بررسی کرده، و به این نتیجه رسیده است که آن مذاهب نمی‌توانند از آفرینش ایزدان باشند، «زیرا که دین ایزدان راستی، و قانونشان درستی است» (تفضلی، ۱۳۸۵: ۶۵-۶۶)، و این جمله پایانی بر «اشه» دلالت دارد، نه بر خرد.

۳. نتیجه‌گیری

روایتی کمتر آشنا از آغاز آفرینش و رستاخیز به‌طور پراکنده در برخی رساله‌های پهلوی ذکر شده است، که در آن «آتش بیکر» نقش اصلی را دارد. او تجلی بلافصل و هم‌نام هرمزد است، و در پایان جهان با در دست داشتن شاخه‌ای درخت‌مانند، و با دادن شاخه‌هایی از آن به پرهیزکاران، رهروان راه راستی را از گمراهان جدا می‌کند. نشان دادیم که این آتش بیکر همان سپندمینوست. از سپندمینو مینوی دین، یعنی اهورنور، صادر شد. دین همان اشه است

که تجسم نظم و راه راستی است، و کاملاً هماهنگ با خرد هرمزد، و بلکه خود خرد هرمزد است.

بر پایه آنچه گفته شد، در بند مورد بحث از کتاب هشتم دینکرد و در بند ۴۰ از فصل ۳۵ رساله گزیده‌های زادسپرم، ahlišwang جایگزین متأخر (-arta) ard است، و **سپسرد** با قرائت anahl — که صورت دیگری است از anard — دیو هموارد آن است.

پی‌نوشت‌ها

* اصل این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده است، به راهنمایی استاد ارجمندم دکتر سید احمدرضا قائم‌مقامی، که اکنون با جرح و تعدیل‌های نسبتاً زیاد ارائه می‌شود. بدیهی است که مسئولیت همه اشکالات احتمالی این نوشته بر عهده نگارنده است.

۱. همانگونه که دوشن‌گیمن با ارائه شواهد کافی نشان داده است، **سفرلو ورن** (āsrō kirb) پهلوی برابر با āṣrō.kəhrpa اوستایی است به معنی «آتش‌پیکر، به شکل آتش» (Duchesne-Guillemin, 1964: 16-17)، و نباید با āsrōg/n به معنی «آسرون، دینمرد» اشتباه شود.

۲. برای مشتقات spənta- اوستایی، در زند abzōnīg(īh) آمده است (Dhabhar, 1949: 13).

۳. در متن: **سپسرد** - قرائت بر نگارنده معلوم نیست.

۴. برای ترجمه‌های دیگر از این عبارت ← Molé, 1963: 408-409; کریستن‌سن، ۱۳۸۳: ۳۴.

۵. ظاهراً واژه **سپسرد** (شاید در اصل: **سپسرد**) اشتباهاً به‌عنوان معادل θwāša- اوستایی به معنی «فضا، مکان» آمده است.

۶. برای نمونه، آغاز بغ‌نسک از کتاب نهم دینکرد (Madan, 1911: 873).

۷. از بندهای ۱-۴ و ۸ یسن ۱۹ (هیئتسه، ۱۳۹۳: ۷۰-۷۲) نیز برمی‌آید که منظور از دین، «اهونور» است: «۱. پرسید زردشت اهوره‌مزدا را: ... چه بود آن کلام، ای اهوره‌مزدا، که تو به من گفتی ۲. پیش از (خلقت) آسمان، پیش از آب، پیش از زمین، پیش از گاو، پیش از گیاه، پیش از آتش، پسر اهوره‌مزدا، پیش از مرد درستکار (اشون)، ... ۳. پس اهوره‌مزدا گفت: قطعه اهورنور بود، ای زردشت سپیتمان، که من به تو گفتم، ۴. پیش از (خلقت) آسمان، پیش از (خلقت) آب، ... ۸. این کلام ... گفته شد پیش از خلقت آسمان‌ها، پیش از آب، ... پیش از آن که خورشید به هیئت آشکارش آفریده شود؛ اما پس از خلقت امشاسپندان.»

یک دیو ناشناخته در ادبیات پهلوی، و هم‌اورد اهورایی آن ۴۱

۸. همانگونه که کانترا نیز اشاره کرده، معنی *xwad-dōšagīh* «خودسری» است، و در زمینه دین بر پیروی خودسرانه از کسی که صاحب نظر ذی صلاح نیست دلالت می‌کند. همچنین فرد خودرایی را گویند که در دین صاحب نظر نیست، ولی به رأی خود عمل می‌کند (Cantera, 2003: 18). از این مفهوم می‌توان به مفهوم *ahlomōyīh* رسید. معادل «خودپرستی» از این رو برای *xwaddōšagīh* برگزیده شد که در عرفان ایرانی-اسلامی این واژه بر *waran* و *tarminišnīh* و خودسری و خودرایی دلالت دارد.

۹. این دو در نسخه‌ها پس از *guft kū* کتابت شده‌اند.

۱۰. اینکه در برخی متون پهلوی «بهمن» نخستین آفریده دانسته شده، مطلب متأخری نیست، و قدمت آن به گاهان بازمی‌گردد. برای نمونه در بند هفتم یسن ۳۱ آمده است (Humbach, 1994: 34-35): «نخستین کسی که اندیشید "فضای باز با روشنایی‌ها پر شود،" با خردش راستی (= اشته) را آفرید؛ و در بند یازدهم همین یسن می‌خوانیم (Ibid: 36-37): «آنگاه که ای مزدا، با اندیشه‌ات آنچه را که نخستین است برای ما آفریدی، دارایی‌ها را و بینش‌های دینی را و خردها را، ...». از این دو بند گاهانی، و از «دین بهی آسن خرد است، ... و آسن خرد ... فرزند بهمین سپندمینوست. ... منشأ (*bun-tōhmag*) دین به، سپندمینوست» در صفحه ۱۱۷ دینکرد، می‌توان به رابطه تنگاتنگ بهمین و سپندمینو پی برد.

پس اشته همان نظامی است که اهوره‌مزدا با خردش آن را برقرار ساخت.

۱۱. موله واژه *𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀* را *ham-niyāftīh* خوانده، و «همکاری» معنی کرده است (Molé, 1967: 1-2)؛ راشد محصل *ham wiyāftīh* خوانده با معنی «به هم رسیدن» (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۱۰ و ۱۹۷).

۱۲. این مطلب شواهد زیادی در ادبیات پهلوی دارد. برای نمونه ← زهر، ۱۳۹۳: ۸۸-۹۴.

۱۳. نیز ← نیبرگ، ۱۳۸۳: ۱۱۰.

۱۴. گرچه موضوع «خودسری» و «نداشتن دستور (= مرجع دینی)» به هم مربوط است، ولی نمی‌توان از آن چنین نتیجه‌ای گرفت. آنچه را که کانترا در برابر هم قرار داده است، ناشی از خلط دو مقوله مرتبط ولی مستقل است.

۱۵. این دو مترادفند و در موارد پرشمار هم با هم به کار رفته‌اند، و هم به جای هم؛ مثلاً در صفحه ۲۲ کتاب سوم دینکرد (Zaehner, 1937: 307-308). کانترا مطلبی را از کتاب سوم دینکرد مد نظر قرار داده، که در آن برخی صفات مثبت و برابر منفی آنها فهرست شده‌اند. در برابر *xwad-dōšagīh* واژه *𐬨𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀* آمده است (Madan, 1911: 22). دمناش آن را «ارتشتاری» معنی کرده (de Menasce, 1973: 44). کانترا *ardēstārīh* خوانده و «جنگندگی» معنی کرده است (Cantera, 2003: 22, 24). قرائت واژه *ard-yaštārīh* است با

معنای «آردپرستی». نکته مهم این است که این واژه در برابر *xwad-dōšagīh* آمده است، نه *.waran*

۱۶. برای نشان دادن ارتباط نزدیک «دین» و «سپندارمذ»، این مطلب از رساله بندهش در خور ذکر است (بهار، ۱۳۸۰: ۱۱۵): «دین دانش هر مزد و پناه سپندارمذ است، که همه هستان، بودان و بوندگان از آن پیدا شوند. نخست بر بهمن آشکار شد. ... او را گزارش این است که دیوی را از ایزدی جدا و آشکار کرده است.» درباره ارتباط سپندارمذ و واژه *سپند* نیز مطالبی ذکر می‌کنیم. نیز ← نیبرگ، ۱۳۸۳: ۱۱۶.

۱۷. نیبرگ (همان: ۱۲۷-۱۲۸ و ۱۳۴) قرابت و هومنه با سپندمینو را تذکر داده است.

۱۸. در بندهای ۳۵-۳۸ فرگرد ۵ *وندیداد*، *anēr* به‌عنوان مترادف *mar ī druwand ī dō-zang* و مترادف *ašmōy ī anahlaw* آمده است (Jamasp, 1907: 177-179).

۱۹. «ارد/اشه» در ادبیات پهلوی غالباً با واژه *ahlāyīh* بیان می‌شود. در عبارتی که در آغاز بحث از رساله *دادستان* دینیک ذکر شد، رابطه این واژه با دین چنین بیان شده است: «... به پارسایی (*ahlāyīh*) اندیشید که برترین است، و ستایش دین راست پاک [است]، [و] کام (= دلخواه؛ اراده) آفریدگار است.» این واژه به‌عنوان معادل واژه اوستایی *aša-* آمده است (Bartholomae, 1904: 237). در زند بند ۱۳ یسن ۵۱ نیز برای *paθō ... ašahyā* اوستایی معادل *ahlāyīh rāh* آمده است با توضیح *rāh ī frārōn* (Ibid: 231, 238).

جالب است که در رساله بندهش درست در پایان مطالبی که درباره «دین» آمده، این جمله ذکر شده است (بهار، ۱۳۸۰: ۱۱۵): «ارد مینوی پرهیزکاری و بهشتی بودن است.» این جمله مربوط به «دین» است، ولی آن را به اشتباه در آغاز مطالبی آورده‌اند که درباره ایزد اشی بیان شده است، در صورتیکه مشخصاً «ارد (= ارته، اشه)» مینوی پرهیزکاری و بهشتی بودن است، نه «ارد (= اشی، اهلشونگ)». در زند هم از رابطه نزدیک «اهلایی» با «سپندارمذ» سخن گفته شده است. واژه *aša-paoirya-* دو بار در اوستا به کار رفته (Bartholomae, 1904: 240)، در بند ۱۹ یسن ۱۹ با زند *ahlāyīh fradom dām*، و در بند ۲ کرده ۱۹ ویسپرد با این زند (Dhabhar, 1949: 319):

dām yazom kē Spandarmad kē pad ān ī ōy dahišn ahlāyīh-iz (Ašawahišt) ī ahlawān ahlāyīh ī fradom dāmān (kū paydāg kū fradom Spandarmad dād pas abārīg dām-iz ī ahlaw).

«دام (= آفرینش) را می‌ستایم که سپندارمذ است؛ کسی که با آفرینش او پارسایی نیز (اشه‌وهشت) — که پارسایی پارسایان، که نخستین آفریدگان است — [آفریده شد]؛ (یعنی پیداست که نخست سپندارمذ را آفرید، پس از آن دیگر آفریدگان پاک را هم [آفرید]).»

یک دیو ناشناخته در ادبیات پهلوی، و هم‌اورد اهورایی آن ۴۳

عبارت دوم بسیار جالب است. سپندارمذ کسی است که با آفرینش او پارسایی هم آفریده شد. این عبارت ارتباط تنگاتنگ سپندارمذ را با اهلائی (= اشه) بیان می‌کند.

۲۰. همانگونه که گفته شد، *tarmenišnīh, waran, xwad-dōšagīh* با هم مترادف‌اند. نکته مهم و جالب این است که در فرهنگ *اوریم*، املاي **𐭮𐭥𐭥** به‌عنوان معادل *tarəmanō* آمده است (Klingenschmitt, 1968: 179). این واژه را جز *anard* چیز دیگری نمی‌توان خواند، همانگونه که رایشلت خوانده است (Idem). پیداست که **𐭮𐭥𐭥** همان **𐭮𐭥𐭥** است.

۲۱. در بند ۷۲ فروردین‌یشت آمده است: *maṇaiiēn ahe yaθa nā mərəγō huparenō* ... به نظر می‌رسد که دو واژه *nā* و *mərəγō* را باید ترکیب به شمار آوریم با معنی «مرغمرد»، و عبارت را چنین معنی کنیم: «... چنانکه گویی مرغمردی نیک‌بال.» منظور از مرغمرد همان فروهر است.

۲۲. بنگرید به بند هفتم یسن ۳۱ در یادداشت شماره ۱۰.

۲۳. درباره «اشه» ← نیبرگ، ۱۳۸۳: ۱۳۵-۱۳۹.

۲۴. همین امر موجب شده است که گاه آسن‌خرد در برابر ورن قرار گیرد. برای نمونه ← Madan, 1911: 67

کتاب‌نامه

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۴). *تاریخ اساطیری ایران*، چ ۷، تهران: سمت.
- آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد (۱۳۸۸). *کتاب پنجم دینکرد*، چ ۲، تهران: معین.
- بهار، مهرداد (گزارنده). (۱۳۸۰). *بندهش*، چ ۲، تهران: توس.
- تفضلی، احمد (مترجم). (۱۳۸۵). *مینوی خرد*، چ ۴، تهران: توس.
- دست‌نویس ت د ۲ (۱۳۵۸). *بندهش ایرانی، روایات امید‌اشاوهیستان و جزآن (بخش دوم)*، به کوشش دکتر ماهیار نوابی و دستور ک. جاماسب‌آسا و دیگران، گنجینه دست‌نویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی شماره ۵۵، شیراز: بخش زبان‌شناسی (مؤسسه آسیائی سابق) دانشگاه شیراز.
- دست‌نویس ک ۳۵ (بی‌تا). *روایات پهلوی ۱، دادستان دینیک، روایات پهلوی ۲*، به کوشش ماهیار نوابی و کیخسرو جاماسب‌آسا، گنجینه دست‌نویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی، شماره ۴۷، شیراز: بخش زبان‌شناسی (مؤسسه آسیائی سابق) دانشگاه شیراز.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۵). *وزیدگیهای زادسپرم*، چ ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۹). *دینکرد هفتم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زهر، آر. سی. (۱۳۹۳). *تعالیم معان*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چ ۲، تهران: توس.

- کریستن سن، آرتور (۱۳۸۳). *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران*، ترجمه زاله آموزگار و احمد تفضلی، چ ۲، تهران: چشمه.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۰). *روایت پهلوی*، چ ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۳). *بررسی دینکرد ششم*، چ ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۳). *دین‌های ایران باستان*، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- هیبتسه، آلموت (۱۳۹۳). «ادبیات اوستایی»، ترجمه احمدرضا قائم‌مقامی، *تاریخ ادبیات فارسی*، ج ۱۷ (پوست ۱)، زیر نظر دکتر احسان یارشاطر، تهران: سخن، ص ۳۷-۱۱۰.

- Anklesaria, Behramgore Tehmuras (1964). *Vichitakāhā-i Zātsparam*, with text and introduction, Bombay.
- Bartholomae, C. (1904). *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin.
- Cantera, Alberto (2003). "Phl. *xwaddošaḡiḥ* und die Unterwerfung unter die Autorität im (nach) sasanidischen Zoroastrismus", *Religious themes and texts of pre-Islamic Iran and Central Asia*. Studies in honour of Professor Gherardo Gnoli on the occasion of his 65th birthday on 6th December 2002, Wiebaden, Reichelt, 17-30.
- Dhabhar, Bamanji Nusservanji (1927). *Zand-i Khürtak Avistāk*, The Trustees of the Parsee Punchayet Funds and Properties, Bombay.
- Dhabhar, Bamanji Nusservanji (1949). *Pahlavi Yasna and Visperad*. Pahlavi Text Series 8, Bombay.
- Duchesne-Guillemin, Jacques (1964). "The Form of Fire", *Dr. J. M. Unvala Memorial Volume*, Bombay, 14-17.
- Gignoux, Ph. and Tafazzoli, A. (1993). *Anthologie de Zādspram*, association pour l'avancement des études iranienne Paris.
- Humbach, Helmut; and Ichaporia, Pallan (1994). *The heritage of Zarathushtra. A new translation of his Gāthās*, Heidelberg: C. Winter.
- Jamasp, D. H. (1907). *Vendīdād, Avesta Text with Pahlavi Translation and Commentary and Glossarial Index*, vol. 1, Bombay.
- Kent, R. G. (1953). *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven.
- Klingenschmitt, G. (1968). *Frahang-i ōim*. Edition und Kommentar (Teildruck), Unpublished thesis, Erlangen-Nürnberg.
- MacKenzie, D. N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.
- Madan, D. M. (1911). *The complete text of the Pahlavi Dinkard*, 2 vol, Bombay.
- Malandra, W. W. and Ichaporia, P. (2010). *The Pahlavi Yasna of the Gāthās and Yasns Haptanḡāiti*, With the collaboration of Helmut Humbach, USA, Ahura Publishers.

- de Menasce, Jean Pierre (1958). *Une encyclopédie mazdéenne. Le Dēnkart. Quatre conférences données à l'Université de Paris sous les auspices de la Fondation Ratanbai Katrak* (Bibliothèque de l'école des Hautes études, Section des Sciences Religieuses, vol. 69), Paris: Presses Universitaires de France.
- de Menasce, Jean Pierre (1973). *Le troisième livre du Dēnkart, traduit du pehlevi* (Travaux de l'Institut d'Etudes Iraniennes de l'Université de Paris III, 5; Bibliothèque des Oeuvres Classiques Persanes, 4), Paris.
- Molé, Marijan (1963). *Culte, mythe et cosmologie dans l'Iran ancien. Le problème zoroastrien et la tradition mazdéenne* (Annales du Musée Guimet, Bibliothèque d'études, t. 68), Paris.
- Pakzad, Fazlollah (2005). *Bundahišn. Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie*, Band I. Kritische Edition (Centre for the Great Islamic Encyclopaedia; Ancient Iranian Studies Series, 2), Tehran.
- Reichelt, Hans (1901). "Der Frahang i oīm. II. Theil. Index der Awestawörter", *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes*, Vol. 15 (1901), pp. 117-186.
- Sanjana, D. D. P. (1916). *The Dīnkard, Book VIII*, Vol. 15, London.
- Shaked, Shaul (1979). *The wisdom of the Sasanian sages*, An edition with translation and notes of Dēnkard Book Six, by Āturpāt-i Ēmētān (Persian Heritage Series, 34), Boulder Col., Westview Press.
- West, E. W. (1892). *Contents of the Nasks*, Pahlavi Texts, Part IV, Sacred Books of the East, Vol. 37, Oxford.
- Zaehner, R. C. (1937). "Zurvanica I". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, vol. 9, 303-320.
- Zaehner, R. C. (1955). *Zurvan, A Zoroastrian dilemma*, Oxford, Clarendon Press.